

بخش اول

آیا "شکست" دیگری برای کردها در راه است؟

در دو هفته اخیر مساله "فراندوم در اقلیم کردستان" توسط رسانه های بین المللی و بالاخص در میان احزاب سیاسی کشورهای عراق؛ ایران و ترکیه بازتاب گسترده ای داشته است.

دول کشورهای عراق، ترکیه و ایران با برگزاری فراندوم و اعلام نتایج آن در برابر عملی انجام شده قرار گرفتند و تهدیدهای خود را گام به گام به اجرا گذاشته اند.

اقلیم کردستان، با تعطیلی فرودگاههای اربیل و سلیمانیه به روی پروازهای خارجی، در محاصره کامل سه کشور عراق، ایران و ترکیه قرار گرفته است.

حیدرالعبادی نیز تهدیدات دیگری را به احتمال قوی و زیر فشار پارلمان عراق به اجرا درخواهد آورد، از جمله حمله به کرکوک، تهدیدهای دیکتاتور ترکیه و سردار سلیمانی برای بستن مرزهای زمینی هم جزئی از تصمیمات این دو کشور هستند.

بار دیگر، سایه جنگ، ناامیدی، سرگردانی، گرسنگی، قحطی، دستگیری، شکنجه، اعدام و آوارگی طی سه روز گذشته به اقلیم کردستان برگشته است. هرچند که مردم این منطقه صدسال است که با این فراز و نشیب ها آشنا هستند، اما از آنچه که قرار است اتفاق بیافتد بی اطلاعند.

در این مطلب کوتاه نقطه نظرات خود را هم همزمان بیان میکنم، لازم به تذکر است که من اطلاعات کاملی در این خصوص ندارم و در این مقاله تلاش براین است نکاتی ذکر شود که به بهبود اوضاع کنونی کمک می کند.

برای هر کردی چون من که متولد کردستان هستیم و در آن زندگی کرده ایم، این روزها، روزهای سخت و ناخوشایندیست. چند روز قبل از فراندوم به اربیل سفر کردم و در شادی و پایکوبی مردم به مناسبت این فراندوم شرکت کردم، با وجودیکه هیچ وقت به عملی شدن "استقلال کردستان" نه در عراق و نه در سایر کشورها اعتقاد نداشته ام.

کردها بالاخص در صدسال گذشته تجارب گرانمایی در سیاست و جنگ آموخته اند و متأسفانه از آنچه که آموخته اند درسهای لازم را نگرفته اند و دلایل قیام های شکست خورده ما در سه کشور ترکیه، ایران و عراق کمتر مورد توجه و بررسی قرار گرفته است و پس از ۲۶ سال امروز این سوال مطرح است که چرا فراندوم؟

۱- چرا فراندوم؟

آقای مسعود بارزانی هدف از فراندوم را جدایی از عراق و استقلال کردستان اعلام کرده است. از نظر ایشان همه راههای مذاکره و گفتگو با عراق بی نتیجه بوده است و بنابر این هیچ راهی باقی نمانده جز "جدایی" و ایجاد کشوری مستقل.

ایشان در پاسخ به کشورهای غربی و سازمان ملل که مخالف برگزاری این فراندوم بودند، این سؤال را در مقابل آنها مطرح می کردند که آیا راه دیگری غیر از "استقلال" برای کردستان در نظر دارند؟ البته پاسخ همه کشورهای غربی و حتی روسیه و سازمان ملل روشن بوده و هست، آنها خواهان تجزیه عراق نیستند.

اما چرا اگر آقای بارزانی که از نظر مجامع بین المللی و همسایگان خود باخبر بوده و هست، باز بر انجام این رفراندوم پافشاری کرد؟

آقای مسعود بارزانی دو روز قبل از رفراندوم در جمع خبرنگاران در اربیل در پاسخ به خبرنگار بی بی سی، در رابطه با حمایت های خارجی گفت: خبرهایی که ما داریم در حمایت از " رفراندوم " با خبرهایی که رسانه ها دارند فرق میکند، این توضیحات را نزدیکان و مشاوران وی هم تکرار میکردند و تقریبا حالتی سری پیدا کرده بود.

اما چرا کسی نمیدانست از فردای رفراندوم چه پیش میاید و برنامه کاری آقای مسعود بارزانی چیست؟ آیا آقای مسعود بارزانی هم در برگزاری رفراندوم و هم در موضع گیری هایش در قبال دولت مرکزی عراق دچار محاسبه های غلط شده است؟

عوامل متعددی را میشود در رابطه با این تصمیم " رفراندوم " برشمرد: وضعیت بین المللی، برسر کار آمدن آقای ترامپ، نزدیک شدن خاتمه جنگ با داعش، وضعیت منطقه، ناتوانی ارتش عراق، دست یابی کردها به درآمد سرشار نفت و عوامل سیاسی - اجتماعی در خود اقلیم کردستان.

آقای مسعود بارزانی و مشاورانش بر این عقیده هستند، که آمریکا برای خاورمیانه نقشه ای جدید دارد و این نقشه کردستان مستقل هم در نظر گرفته شده است. بنظر من این از نوع همان توهماتی است که کردهای ایران، عراق و ترکیه نسبت به منشور آتلانتیک داشتند و در سر داشتن چنین توهمی امروز به آشکار در اقلیم کردستان به چشم می خورد.

بر سر کار آمدن آقای ترامپ و وعده های او به کمک تسلیحاتی بیشتر به کردها این توهمات را دو چندان کرده است.

با نزدیک شدن خاتمه جنگ با داعش، آقای مسعود بارزانی میدانند که هدف بعدی و جنگ بعدی دولت مرکزی عراق دعوا برسر نفت کرکوک و سپس موجودیت حکومت خود مختار اقلیم خواهد بود. بنابراین قبل از آزاد شدن نیروهای نظامی عراق فرصت مناسبی برای این رفراندوم قلمداد شده است

نیروهای نظامی عراق پس از خاتمه جنگ به کمک آمریکا ایران سازماندهی مجدد می شوند و با تجاربی که از جنگ با داعش بدست آورده اند. در نبرد بعدی با کردها، از خود آمادگی بیشتری نشان خواهند داد و این برتری در آینده نزدیک به نفع کردها نیست. بالاخص با ادغام نیروهای حشب الشعبی که در ارتش عراق. بنابر این گذشت زمان به نفع کردها نبوده و نیست و باید تکلیف کردها در عراق روشن شود

از طرف دیگر اقلیم کردستان درآمد سرشاری از منابع نفتی عایدش می گردد و در طی ده سال گذشته شهرهای اقلیم دچار تحولات عظیمی شده اند، که تصور آن ده سال پیش غیرممکن بود، ایجاد ده ها دانشگاه، اعزام سه هزار دانشجو به اروپا، بازسازی خانه ها، ایجاد بیمارستانها و مراکز پزشکی، بازسازی پارکها، ساختن جاده ها، تونل، مراکز تجاری، فرودگاه و بهبود وضعیت روزمره مردم، جزء دستاوردهای حکومت اقلیم است.

اما با وجود این دستاوردها هنوز در شهر اربیل روزی سه ساعت مردم به آب دسترسی دارند و روزی ۸ ساعت برق؛ در همه خانه ها و مراکز تجاری و اداری، مردم با ذخیره کردن آب و گازوئیل در تانکرها زندگی می کنند، ژنراتورهای تولید برق نیز در همه نقاط اربیل به چشم می خورد. بیکاری بیداد میکند و از طرف

دیگر فساد اداری فساد مالی، قضایی داد بسیاری را در آورده است. بویژه جوانانی که از طرف رسانه های اینترنتی در جریان نحوه زندگی و خوش گذرانی افراد پولدار قرار می گیرند. ساختار سیاسی حکومت اقلیم و اختلافات بین نیروهای سیاسی یکی دیگر از مشکلات بر سر راه آقای مسعود بارزانی است. تا قبل از فراندوم و با عواقب فراندوم شاید نتیجه ای که ایشان از این فراندوم انتظار داشت برعکس به ضررش تمام شود.

حکومت اقلیم پس از سقوط صدام حسین "۲۰۰۴" مابین دو عشیره طالبانی و بارزانی ۵۰/۵۰ تقسیم شد و البته این تقسیم قدرت و مناطق جغرافیایی با بحث و گفتگو صورت نگرفت در سال "۱۹۹۶" درگیری شدید نضامی مابین پیشمرگان دوطرف صدها نفر از طرفین کشته شدند و بالاخره سلیمانیه و شهرهای اطرافش بدست طالبانی افتاد و بارزانی ها اربیل، دهوک و شهرهای اطراف را به تصرف خود درآوردند. این تقسیم بندی هنوز هم وجود دارد در سال ۲۰۰۴ که قرار شد یک نفر کرد رییس جمهور عراق گردد، مسعود بارزانی و جلال طالبانی به این تقاضا رسیدند که جلال طالبانی به بغداد برود و رییس جمهور عراق شود و آقای مسعود بارزانی رهبر برگزیده کردستان باشد. تحولات اجتماعی و سیاسی منجر به انشعاب در اتحادیه میهنی شد و در سال "۲۰۰۶" جریان "گوران" شروع به فعالیت کرد. در همین زمان نیز اسلامی های سلفی که از جانب ایران حمایت می شدند فعالیت گسترده ای آغاز کردند. با شروع بهار عربی و بی ثباتی در بغداد کردها ب فکر تشکیل دولت و پارلمان افتادند، اما در اذهان نمایندگان دوطرف بارزانی و طالبان قرار بود همان توافق ۵۰/۵۰ پابرجا بماند و یا حتی اگر در پارلمان نتوانستند چنین باشند در دولت و سایر نهادها براساس همان توافق کارها پیش برود. اما بهار عربی از راه رسید و جنبش گوران با انرژی گرفتن از تحولات در کشورها عربی در انتخابات دوردوم مجلس ارا بیشتری از اتحادیه میهنی بدست آورد و تعادل قوا تغییر کرد. گوران ها نه تنها خواهان سهم شدن در کل قدرت و نهادها شدند بلکه خواهان کنار رفتن آقای مسعود بارزانی و تغییر وی شدند و تفاهم ۵۰/۵۰ را مردود شمردند. دعوای بر سر ماندن آقای مسعود بارزانی بالاگرفت و آقای مسعود بارزانی دستور تعطیلی مجلس را دوسال پیش داد و جنگ با داعش و وضعیت منطقه و عراق تا حدودی اختلافات را تحت الشعاع قرار داده است. اما با نزدیک شدن به خاتمه جنگ اختلافات بر سر چگونگی قدرت و تقسیم آن بسرعت سر بر می آورند و آقای مسعود بارزانی با برگزاری فراندوم از این جهت فرصت بهتری برای تثبیت موقعیت خود نمی توانست پیدا کند و در ادامه خصوصیات کردها در تجزیه و تحلیل از مسایل و ناشی گری های سیاسی رهبران کردها نقل قولی از زبان قاضی محمد را بسیار گویا می دانم.

حمایت غرب از کردها و اقلیم

اربابی تازی (سگ شکاری) به یک روستایی می بخشد روز بعد روستایی به نزد ارباب بر می گردد و از وی بسیار تشکر می کند به نوعی که ارباب انتظار آن همه ستایش را در خود نمی بیند متعجب می شود و می گوید: چنین بخششی کوچک آن همه ستایش دارد؟

روستایی در جواب می گوید: چون تازی که بخشیدی به معنای آن است که با تکمیل وسیله شکار، یک اسب را هم خواهی بخشید و اسب هم بدون خوراک نمی تواند زندگی کند و آن هم به معنای آن است که

علوفه اسب را هم خواهی بخشید و اسب و صاحب جدید هم بدون سر پناه نمی توانند زندگی کنند در نتیجه خانه ای را هم خواهی بخشید پس چون آن همه وسایلم را دهی چگونه خوشحال و از هر کسی شادتر نباشم.

شاید تعجب آور باشد اما ما نمونه های فراوانی در سیاستمداران و رهبران کرد در طی قرن گذشته و بویژه در صد سال گذشته تجربه کرده ایم که در مقاطع تاریخی مهم و سرنوشت ساز هیچگاه از این تجربیات بهره ای نگرفته اند.

آقای مسعود بارزانی فکر می کرد که ما به امریکا پایگاه نظامی داده ایم فرودگاه های ما در اختیار آنهاست، با داعش می جنگیم، با دولت مرکزی شیعه عراق مخالفیم، با اسرائیل رابطه اطلاعاتی و امنیتی داریم، با سیاست های عربستان و سایر کشورهای مخالف ایران در منطقه در مقابله با نفوذ ایران همراه هستیم، حاضر به فروش نفت ارزان تر از عراق هستیم، خواهان خرید تسلیحات از امریکا و شرکای امریکا هستیم، مسیحیان را حفاظت می کنیم خواهان گسترش معاهدات اقتصادی با امریکا و شرکای امریکا هستیم، پس دلیلی ندارد که با استقلال ما از طرف مخصوصا امریکا و فرانسه مخالفتی صورت بگیرد. آقای مسعود بارزانی فقط با عینک خودش به منافع امریکا و شرکایش نگاه می کند. و اشتباه نیز از اینجا آغاز می شود و توقعات بعدی از امریکا و فرانسه بر همین بستر صورت گرفته است.

این محاسبات غلط به اشکال دیگری در رابطه با ترکیه و ایران نیز بکار گرفته شده است.

نادیده گرفتن تجارب گذشته

در نظر نگرفتن ارزشمندی که کردها در مقاطع حساس تاریخی با غرب و شرق بدست آورده اند و اعتماد به آنها و کشورهای همسایه، با تاریخ جنبش های کردی عجین شده است. من در اینجا به چند مورد اشاره می کنم.

علل زیر پا گذاشتن تعهدات متفقین در رابطه با معاهده ۱۰ اوت ۱۹۲۰ (sevre)

کشورهای متفق پیروز در جنگ جهانی اول علیرغم اینکه برای اولین بار سند حقوقی - بین المللی را در مورد حق تعیین سرنوشت کردها را برسمیت شناختند و برای آن نیز مهلتی یکساله در نظر گرفتند، اما کشورهای متفق نه تنها به این معاهده وفادار نماندند و حقوق کردها را نادیده می گرفتند و بلافاصله همزمان با ترکیه وارد مذاکرات پنهانی شدند و ترکیه با دادن شهر موصل به انگلیس از شر قبول خود مختاری کردها نجات پیدا کرد. بلکه از این معاهده در مناسباتشان پس از جنگ سواستفاده هم می کردند. کردهای ترکیه با ناامید شدن از انگلیس ها تلاش کردند تحت قیومیت روسها به هدف و آرزوی خود "کردستان مستقل" دست یابند.

شوروی هم طبق معاهده ۱۶ مارس " ۱۹۲۱ "م، به علت داشتن مناسبات دوستانه با ترکیه، کمکی به جنبش کردها نکرد.

امروز نیز امریکا و شرکایش از نیروهای کرد در عراق و سوریه برای مقابله با داعش، بشاراسد و صدام حسین حداکثر استفاده را نموده اند، اما هیچگاه حاضر به برسمبت شناختن حقوق کردها نبوده و نخواهند بود.

کردستان جنوبی ۱۹۲۲

در سال ۱۹۲۲ انگلیس ها که حکومت های عراق و فلسطین را تحت قیمومیت خود داشتند برای جلوگیری از نیروهای کمالیست ترکیه، شیخ محمود برزنجی را به سلیمانیه برگرداندند و وی را به عنوان رئیس (حکمدار) شورای انتخاباتی سلیمانیه برگزیدند. حکومت کرد تشکیل شد و برادر شیخ هم (شیخ قادر) نخست وزیر شد. زبان کردی رسمی شد، تمبر و اسکناس چاپ شد. چند ماه بعد نمایندگان شیخ محمود برای مذاکره در مورد خودگردانی به بغداد رفتند و طرف های انگلیسی - عراقی خواسته های هیات نمایندگی را قبول نکرده و مذاکرات به بن بست کشیده شد.

شیخ محمود نیز با نا امیدی از انگلیس ها به سوی شوروی رفت اما انگلیس ها سلیمانیه را دوباره اشغال کردند و شیخ محمود به ایران پناهنده شد.

جمهوری مهاباد (ایران - ۱۹۴۶)

قاضی محمد به عنوان رهبر دولت خود مختار و رهبر حزب " زندگی کردستان " که در اوایل فعالیت خود با شعار استقلال در کردستان وارد صحنه شده بود، با درخواست نمایندگان شوروی، برنامه " خود مختاری ملی - فرهنگی را پیش می بردند. رهبران کرد در آن زمان با خوش بینی به منشور اتلانتیک و اعتماد زیاد به شوروی مطمئن بودند که به حق و حقوق خود یعنی " حق تعیین سرنوشت " و ایجاد کشوری مستقل دست خواهند یافت. هر چند که نه در این منشور صحبتی از برسمیت شناختن حقوق خود کردها شده و نه کسی به کردها چنین وعده ای را داده بود. حزب دموکرات کردستان ایران در اولین اعلامیه خود آورده است: امروز اقوام جهان از بزرگ و کوچک خواهان آن هستند از این راهی که بسوی آزادی هموار شده است بهره بگیرند و سرنوشت خود را به خواست و میل خود تعیین کنند.

خوش بینی رهبران کرد به این منشور و نا امیدی آنها از " امریکا و انگلیس " امضا کنندگان این منشور و سپس برگشت بسوی شوروی، درس نگرفتن، از حوادث سالهای پس از جنگ جهانی اول و بازی های سیاسی با کردها بی اطلاعی کردها از قرارداد " یالتا " موجب شدند تا بار دیگر کردها در محاسباتشان دچار شکستی سنگین شوند.

یکی دیگر از دلایل قطع حمایت شوروی مذاکرات مربوط به امتیاز نفت شمال بود. مسکو نه تنها هیچ وقت رسماً از خودمختاری کردها حمایت نکرد، بلکه با گرفتن امتیاز نفت شمال حمایت از حکومت های آذربایجان و کردستان را متوقف کرد.

پیمان سعدآباد " عهدنامه عدم تعرض "

روز ۱۷ تیر ۱۳۱۶ در بین نمایندگان ایران، ترکیه و عراق قراردادی امضا شد که بر مبنای بند ۷ این معاهده هریک از دول متعهد متقبل می شوند که در حدود سرحدات خود از تشکیل و یا عملیات دستجات مسلح و از ایجاد هرگونه هیئت و یا تشکیلات دیگری برای تخریب موسسات موجود و یا برای اختلال نظم و امنیت هر قسمتی از خاک متعهد دیگر (سرحدی یا غیر سرحدی) و یا برای واژگون ساختن طرز حکومت طرف دیگر جلوگیری نماید.

در این بند هیچ شکی نیست که سیاست منطقه ای سه کشور را در مقابله با جنبش های کردی در سه کشور مد نظر دارند و ما در مقاطع تاریخی دیگری چون امروز شاهد بوده ایم که این سه کشور هرگاه احساس خطر بکنند علیرغم اختلافاتشان بر سر سرکوب جنبش های کردی توافق نظر و عمل دارند. بنابراین پناه بردن به هر کدام از این سه کشور و تقاضای یاری خواستن از آنها پر هزینه بوده و خواهد بود.

شرط آقای مسعود بارزانی برای شروع مذاکره

آقای مسعود بارزانی می گوید حالا که فراندوم برگزار شده و رای مردم را برای کسب استقلال دارم، مذاکره با دولت مرکزی را برای چگونگی پیشبرد امر " استقلال کردستان " می پذیرد. و این موضع را در شرایطی مطرح می کند که سازمان ملل، کشورهای غربی و کشورهای همسایه اقلیم کردستان این فراندوم را تایید نکرده اند باز این سوال پیش می آید که چرا آقای بارزانی یک تنه به این مقابله رفته است و چه نقشه ای در سر دارد که کسی از آن با خبر نیست.

اگر تا قبل از برگزاری فراندوم آقای بارزانی در جلو دوربین های تلویزیون به مردم وعده حمایت های بین المللی می داد، امروز پس از گذشت ۴ روز از فراندوم بر کسی پوشیده نیست که حمایتی وجود نداشته ، نه پنهان و نه آشکار.

اما اگر همانند تجارب گذشته که در بالا ذکر شد فراندوم بر اساس توهمات و خیالات و محاسبات اشتباه برگزار شده باشد. بطبع عواقب جبران ناپذیری برای آقای مسعود بارزانی، حکومت و مردم اقلیم کردستان ببار خواهد آورد.

بنظر من آنچه که پیش روی اقلیم است راه حل مذاکره بدون قیدوشرط است. اگر این مذاکرات جنبه منطقه ای و بین المللی بگیرد، چه بهتر. سکوت و عدم اظهار نظر گروه های سیاسی اقلیم از یکطرف و ادامه هر چه بیشتر شدن تهدیدهای عراق و کشورهای ایران و ترکیه، مانورهای نظامی مشترک عراق و ترکیه، مانور نظامی ایران در مرزهای اقلیم کردستان، بی گمان نشان از بی برنامه بودن و سردرگمی ها دارد.

بهر روز جهانزاد ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۷